

مبانی جامعه‌شناختی و اقتضائات فرهنگی تکوین دولت در جامعه ایرانی

مهدی بالوی^{۱*}، مهناز بیات کمیته^۲

۱. استادیار، پردیس فارابی دانشگاه تهران، ایران

۲. استادیار، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۰۹/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۹)

چکیده

دولت مدرن پدیده‌ای تکاملی و تجدیدشونده است و نمی‌توان آن را به‌طور تک‌عاملی و تک‌ساختی ارزیابی کرد، لذا هیچ‌یک از حوزه‌های متکثر علوم انسانی به‌تنهایی و بی‌کنشگری متقابل با حوزه‌های دیگر، نمی‌تواند پیدایش دولت مدرن را به‌طور کامل توضیح دهد. روبنای سیاسی دولت در کشورهای مختلف، در وهله نخست تابعی از ساختار اجتماعی و فرهنگی آن جوامع به مثابه سنگ‌بنای ساختار حکمرانی است، و در مرحله بعد، بر اندیشه خاص سیاسی، حقوقی، اقتصادی، نظامی و جز آن بنا نهاده شده است. بر این اساس، فقدان آمادگی لازم بافت اجتماعی و فرهنگی برای ایجاد نهاد دولت-ملت، استقرار معیوب اندام‌واره‌های اقتدار نظام سیاسی را به دنبال خواهد داشت. خصیصه‌های جامعه‌شناختی و فرهنگی مردم هر جامعه در تلفیق با ساختارهای اقتصادی، سیاسی، حقوقی و اجرایی، نقشی مهم در روند تکوین دولت ملی ایفا می‌کند و تأثیری بسزا دارد. به بیان دیگر، شکل و محتوای نظام حکمرانی در هر کشور با خصلت‌های جامعه‌شناختی و فرهنگی مردم آن کشور و نحوه نگرش تاریخی آنان به مفاهیمی مانند قدرت، حکومت، مبنای مشروعیت و جز آن ارتباط معنادار دارد. در این نوشتار پس از تحلیل مفهومی پدیده دولت و تشریح روند تکوین و تکامل آن در جامعه ایرانی، تطور و تحول دولت مدرن از منظر بارزترین خصیصه‌های اجتماعی، مقوله‌های فرهنگی و مؤلفه‌های فکری و نظری مردم ایران‌زمین بررسی و تجزیه و تحلیل شده است.

کلیدواژگان

دولت، دولت مدرن، جامعه ایرانی، عوامل فرهنگی، مبانی جامعه‌شناختی.

* نویسنده مسئول، رایانامه: mahdibalavi@ut.ac.ir

مقدمه

دولت مدرن که یکی از موضوع‌های اصلی و رایج فلسفه سیاسی، حقوق و علوم سیاسی در کشورهای دنیاست، از عناصر غالب گفتمان حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه معاصر ایران نیز محسوب می‌شود. بی‌شک، این پدیده فعال‌ترین عامل در اجتماع‌های انسانی است و به‌سختی می‌توان حیات اجتماعی را بدون آن تصور کرد. بر این اساس، با آنکه برخی مواضع فکری گوناگون نسبت به ضرورت وجود دولت شک و تردید دارند، و اندیشه‌هایی درباره جامعه بی‌دولت بیان کرده‌اند، در سطوح امور روزمره، دولت به‌طور ظریف در همه زوایای زندگی ما نفوذ و رخنه کرده است به نحوی که می‌توان به‌درستی مدعی شد زندگی همه ما درون چارچوب دولت آغاز و پایان می‌یابد (وینسنت^۱، ۱۳۸۵، ص ۱۵).

برخلاف آنچه بیان شد، دولت پدیده‌ای نیست که در نگاه اول به‌خوبی شناخته شود. هنگام بحث از ماهیت دولت مدرن، دولت را مفهومی جدال‌برانگیز، توسعه‌نیافته، نمادی مبهم، دالی واحد با مدل‌های متنوع و متکثر یا به یک تعبیر، پدیده‌ای مناقشه‌برانگیز که حاوی مشکلات عدیده در معنا، مفهوم و کاربرد است، می‌یابیم (Lubaz, 1964, p.15).

بر این اساس، سخن‌گفتن درباره دولت مدرن در ساحت نظر و در عرصه عمل، بسیار مشکل است، زیرا دولت به‌دلیل گستردگی مفاهیم و موضوع‌های قابل بحث درباره آن، پیچیدگی‌های مفهومی و موضوعی فراوانی دارد که زمینه بیان مطالب و دیدگاه‌های گوناگون درباره چیستی و ماهیت آن را فراهم می‌کند. بیان تعریفی جامع و دقیق از مفهوم دولت که به نحوی گسترده توسط اندیشمندان علوم انسانی پذیرفته شده باشد، دشوار است، به‌طوری که هر یک از متفکران و نظریه‌پردازان، مفهومی خاص از این پدیده چندوجهی را در ذهن داشته و بر این مبنای آن را از مناظر گوناگون بررسی کرده است. بر همین اساس، برخی زمینه‌های ذهنی و فکری، پیدایش دولت

1. Vincent

مدرن را برجسته کرده و رویکردی صرفاً نظری به این مفهوم دارند،^۱ درحالی که برخی دیگر از منظر جامعه‌شناختی، بستر سیاسی و اجتماعی پیدایش دولت را تجزیه و تحلیل کرده‌اند.^۲ همچنین، در رشته‌های دیگر علوم انسانی مانند جغرافیای سیاسی، اقتصاد، مردم‌شناسی و سیاست‌گذاری عمومی، صورت‌بندی بحث به‌طور متمایز انجام گرفته است.^۳ به علاوه، در جامعه‌شناسی سیاسی، رویکردهای متفاوتی به ماهیت دولت مدرن اتخاذ شده است که از بارزترین آن‌ها می‌توان به رویکرد ذهن‌مدار ماکس وبر، رویکرد طبقاتی کارل مارکس و رویکرد نهادی ساختاری پارسونز اشاره کرد (افضلی، ۱۳۸۶، ص ۲۱-۱۹). بنابراین، علی‌رغم تعدد نظر دربارهٔ دولت، اغلب اندیشمندان اعتقاد دارند ساختارها، نهادها و رویه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد که تلاش در جهت تشریح آن‌ها با عنوان پدیدهٔ دولت، منطقی است (Pierson, 1996, pp.6-10).

به نظر می‌رسد تکوین دولت مدرن و به‌طور کلی تغییرات مدرنیته، حاصل مجموعه‌ای از عناصر و اتفاق‌ها است که در بستر اجتماعی و فرهنگی مشخص اتفاق افتاده است و ابعاد گوناگون آن را با نگاهی تک‌بعدی و تک‌ساحتی از نظر حقوقی نمی‌توان درک کرد. بنابراین، تحولاتی که مظاهر مدرنیته را به ساحت حیات جمعی انسان معاصر وارد کرد، درون نظامی مرتبط قرار دارد و از این رو، مطالعهٔ دولت مدرن به عنوان یکی از اجزای مدرنیته فقط در بافتی حقوقی ما را به مقصود نخواهد رساند. بر این مبنا، در پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی توصیفی - تحلیلی، ضمن بیان روند تکوین و تکامل دولت در جامعهٔ ایرانی، دولت‌های تکوین‌یافته از منظر بارزترین خصیصه‌های اجتماعی، فرهنگی و فکری مردم ایران بررسی و تجزیه و تحلیل خواهند شد.

۱. برای نمونه نک: تی بلوم، ویلیام (۱۳۷۶). *نظریه‌های نظام سیاسی؛ کلاسیک‌های اندیشه سیاسی و تحلیل سیاسی نوین*. ترجمهٔ احمد تدین، تهران، نشر آران.

۲. نک: پوچی، جان فرانکو (۱۳۷۷). *تکوین دولت مدرن؛ درآمدی جامعه‌شناختی*. ترجمهٔ بهزاد باشی، تهران، انتشارات آگاه.

۳. برای مطالعهٔ بیشتر در این زمینه نک: عظیمی‌آرانی، حسین (۱۳۷۸). *ایران امروز در آینهٔ مباحث توسعه*. تهران، نشر فرهنگ اسلامی.

سیر تکوین و تکامل پدیده دولت در ایران زمین از منظر عوامل فراحقوقي، اجتماعی و فرهنگی

در این قسمت از نوشتار حاضر پس از تبیین روند شکل‌گیری دولت در جامعه ایرانی پیش از انقلاب اسلامی، به‌ویژه از منظر عوامل فرهنگی و اجتماعی، مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی تکامل دولت در عصر جمهوری اسلامی تشریح می‌شود.

الف) روند تکوین پیش از وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ هجری شمسی

مطالعه ساختار حکومت‌های مستقر در جامعه ایرانی مبین آن است که نظام حکومت سنتی ایران در آستانه ورود تجدد، از یک سو، بر معجونی از اصول و نگرش‌های ایران باستان، و از سوی دیگر، بر انگاره‌های سیاسی مذهب تشیع استوار بود. اندیشه ایران‌شهری و شاهنشاهی مبنی بر فره‌ایزدی از طریق ترجمه متون ایران باستان، با نگرش اسلامی به سیاست که در آن دین و دولت آمیخته بودند، همسویی و سازگاری داشت (طباطبائی، ۱۳۷۵، ص ۷۵-۷۰؛ نقیب‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۱۴-۱۲). برتران بدیع^۱ اعتقاد دارد در این دوران از اندیشه‌های سیاسی ایران باستان که به موجب آن میان دو نهاد پادشاهی و مذهبی تفکیک نبود و مذهب خود، بنیان پادشاهی محسوب می‌شد، الهام گرفته شده است (بدیع، ۱۳۸۰، ص ۳۰). به علاوه، باید توجه کرد که اندیشه سیاسی در اسلام به‌طور عام و در مذهب تشیع به‌طور خاص، به هیچ وجه بر تعریف دولت استوار نبوده است و به تعبیر لمبتون^۲ «حقوق عمومی اسلام با تعریف دولت آغاز نمی‌شود، بلکه مبدأ حرکت آن تعریف امامت یعنی رهبری جامعه است» (لمبتون، ۱۳۷۹، ص ۲۲). به هر حال، در عصر صفویه، امتزاج و آمیختگی باورهای ایرانی و مذهب تشیع به حد کمال رسید.^۳ در این هم‌نهاد، غایت همه

1. Bertrand Badie

2. Lambton

۳. ریشه‌های ظهور دولت مدرن در ایران را می‌توان در عصر هخامنشی هم ردیابی کرد. قلمروی جغرافیایی ایران در اوج هخامنشیان از ماوراءالنهر تا سند و پنجاب، و از شبه‌جزیره عربستان تا ماورای قفقاز و از شمال آفریقا تا مدیترانه و جنوب شرقی اروپا گسترش داشت و بیش از ۳۰ قوم و ملت را دربرمی‌گرفت. همه این مناطق در قالب یک فدراسیون بزرگ گرد آمده بودند و بر اساس تقسیم‌های کشوری خاص به بهترین نحو اداره می‌شدند. مردم هر یک از واحدهای تقسیم‌های کشوری یا «ساتراپی‌ها» در فرهنگ، زبان، دین، نظام معیشت و امور دیگر استقلال و آزادی عمل داشتند و فقط از نظر سیاسی در چارچوب فدراسیون هخامنشی اداره می‌شدند.

امور، بازگشت به سوی حق متعال بود و شخص شاه تضمین‌کننده اجرای مطلوب و کارآمد قوانین و ضوابط شرع و نیز محافظت از حرمت علمای اعلام و اندیشه‌هایشان محسوب می‌شد. به این ترتیب، شخص اول مملکت ظل‌الله علی‌الارض محسوب می‌شد. با وجود این، باید توجه کرد از میان چهار مؤلفه بنیادین دولت مدرن، فقط عنصر حکومت، استقرار داشته است و شاخص‌های دیگر مغفول و مهجور مانده بودند (بدیع، ۱۳۸۰، ص ۱۱۷)، در حالی که در اندیشه ایران باستان، سرزمین، یا همان ایران‌زمین، رکنی مقدس محسوب می‌شده است. به هر حال، اندیشه شیعی، با انگاره‌های ایرانی درباره مفهوم حاکمیت همسویی و تطابق دارد، به طوری که در هر دو، حاکمیت مطلق مخصوص خداوند است، با این تفاوت که فقط نوع نمایندگی این حاکمیت (از سوی شاه یا خلیفه و امام) متفاوت است. در نهایت، اندیشه ملت به مفهوم اروپای باختری آن، در هیچ یک از باورهای شیعی و ایرانی تعیین نداشته است، به طوری که اقوام و قبایل گوناگون فقط به شرط تمکین و اطاعت از پادشاه در زمره رعایای ایرانی قلمداد می‌شدند و در اسلام نیز، صرف پذیرش این آیین، شخص را مسلمان می‌کند و در قلمرو شمول نظام سیاسی اسلامی قرار می‌دهد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۷۹).

پس از اضمحلال خاندان صفوی و افول اقتدار سیاسی و اجرایی ایشان، جامعه ایرانی دوره‌ای از رکود و وقفه را در مسیر تکوین اندام‌واره‌های دولت مرکزی سپری کرد. توضیح آنکه سیطره افغان‌ها بر کشور سبب شد تلاش‌های شاهان صفوی در راه تجمیع و تعبیه مؤلفه‌های ناقص و معیوب دولت ملی فراموش شود. آثار مخرب این حضور، چنان بر پیکره اجتماعی سایه افکند که دو خاندان افشاریه و زندیه را تا مدت‌ها سرگرم رتق و فتق این نابسامانی‌ها کرد؛ اگرچه، در ادامه و با حضور سلسله قاجار، کم‌کم، احیای روند دولت‌سازی در کشور از سر گرفته شد (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۶۸). در همین دوران، ایران پس از تقابلی نظامی، با غرب صنعتی آشنا شد و درصدد اخذ تمدن آن برآمد. نخستین اقدام در این راستا، اعزام دانشجو به مغرب‌زمین بود. در نتیجه، دانشجویان یکی از مبادی ورود تجدد دنیای غرب به ایران شدند، به طوری که فرهنگ و تمدن غربی خارج از اراده و اختیار جامعه ایرانی و در نتیجه هجوم قهرآمیز استعمار به خاورزمین، وارد بدنه اجتماع شد (عنایت، ۱۳۵۶، ص ۶۱).

به هر حال، فرایند شکل‌گیری دولت در ایران تابع راهبردهای متضاد و متغیر بازیگران سیاسی بود. از یک سو، نظام حاکم، ضمن اعزام دانشجویان به غرب، در صدد تقویت کارایی‌های خود بود و از سوی دیگر، دانشجویان یادشده، با نشر افکار جدید در محیط پیرامون دولت، به تقاضاهایی دامن می‌زدند که پاسخگویی به آن‌ها از عهده نظام سیاسی توسعه‌نیافته قاجار خارج بود. اصلاحات اجتماعی و سیاسی انجام‌گرفته توسط قاجاریان، به هیچ وجه با الزامات و اقتضائات تحولات محیط اجتماعی آن سازگار نبود. به این دلیل، موج دگرگونی‌های اجتماعی، دولت قاجار را به پذیرش حکومت قانون و تعبیه‌ساز و کارهای نوین اعمال قدرت در بدنه نظام سیاسی وادار کرد (کدی^۱، ۱۳۷۵، ص ۱۴۶-۱۱۹).

در این برهه سرنوشت‌ساز تاریخی، عواملی مانند ترور ناصرالدین شاه، بدرفتاری حکومت در عصر صدراعظمی عین‌الدوله با مردم، و به‌ویژه بازاریان و اعمال سرکوبگرانه ابواب جمعی آن نسبت به اقلیت‌های مختلف جامعه، مهاجرت علما از تهران به مرقد شاه عبدالعظیم حسنی در ری، تشکیل عدالتخانه در زمان مظفرالدین شاه و جز آن موجب استعفای عین‌الدوله شد و یک هفته بعد از آن، در تاریخ ۱۴ مردادماه ۱۲۸۵ هجری شمسی، مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را امضا کرد. وی در این فرمان، تصمیم خود را درباره برپاکردن مجلس شورای ملی اعلان و ابراز کرد (رحیمی، ۱۳۵۷، ص ۶۲).

نخستین موج دموکراسی‌خواهی و دموکراسی‌سازی در ایران، در جنبش آزادی‌خواهانه قرن نوزدهم میلادی که به تکوین انقلاب مشروطه انجامید، ریشه دارد (شهرام‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۶۵). این جنبش به سبب آنکه برای اولین بار داعیه‌دار ایجاد چارچوبی مقرراتی و حکومتی مبتنی بر قاعده و قانون، به‌جای ساختار سیاسی بناشده بر استبداد بود، در عرصه سیاسی جامعه تحولی نوین به وجود آورد (حبیبی خوزانی، ۱۳۸۷، ص ۴۲). به بیان دیگر، سطح بسیار وسیع جلوه‌ها و وجوه نوگرایانه در عرصه اجتماعی، در ساخت سنتی اقتدار حکومتی دگرگونی‌های عمده‌ای ایجاد کرد

1. Keddie

(کمالی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۱). به نظر می‌رسد بارزترین جلوه‌های مدرن و شاخص‌ترین هنجارهای نوینی که دگرگونی در ساختار سنتی مشروعیت نظام سیاسی را تسریع کرد و تحولی بنیادین در حرکت جامعه به سوی همنوایی با انگاره‌های مدرنیته ایجاد کرد، تدوین نخستین قانون اساسی ایران زمین است (Afary, 2005, pp.341- 359). در مجموع، باید بیان کرد تحولات و تطورات جامعه در این ایام، بعدها به نهادینه‌شدن پیرایه‌های ذهنی و اندام‌واره‌های عینی ساخت دولت ملی منجر شد. به علاوه، حقیقت تلخ سیاسی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی این بود که مشروطه‌خواهان در تحقق جامع اهداف انقلابی خویش ناکام ماندند، به طوری که با اغماض فراوان فقط با تحقق انقلاب، جامعه وارد دوران دولت مطلقه شد. تحقق نیافتن اهداف انقلاب مشروطه و در نتیجه، شکل‌گیری بستر نظام مطلقه را می‌توان معلول عواملی تاریخی مانند دخالت‌های مستمر بیگانگان در امور مجلس، اشغال ایران توسط نیروهای متفقین در جریان جنگ جهانی اول، تفوق نمایندگان طبقه زمین‌دار بر نمایندگان طبقه متوسط و روشنفکر، ناکامی اصلاحات اقتصادی، زوال تدریجی و انحطاط حکومت مرکزی، وقوع شورش‌های قومی و محلی از یک سو، و نیز رخدادهایی ساختاری مانند زوال نظام اجتماعی متعادل قدیم، تداوم فرهنگ استبداد، نبود اجماع در مقوله‌های فرهنگی، بی‌توجهی به نظم، وجود روحیه قانون‌گریزی، نبود روحیه همکاری و وفاق در فرهنگ عمومی و سیاسی کشور، از سوی دیگر دانست (نقیب‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۰۴-۲۰۳).

در اواخر سده سیزدهم هجری شمسی، جامعه ایرانی، پس از تجربه فراز و فرودهای انقلاب مشروطیت، از نظر ساختار قدرت و تحولات اجتماعی و سیاسی، زمینه استقرار نظام مطلقه حاکمیتی را فراهم می‌دید. به طوری که به سبب ضعف مفرط انگیزه طبقات اجتماعی، دستگاه حکومتی اقتدارطلب، وظیفه اصلاح و نوسازی را بر عهده گرفت. چنین شرایطی لاجرم، بستر تحقق انقلاب از بالا یا نوسازی محافظه‌کارانه را فراهم می‌کرد. در این نوع نوسازی و تغییر، ضرورت وجود حاکم یا رهبری قدرتمند، جهت سرکوب عناصر مخالف و لزوم استقرار دستگاه

دیوانی عظیم و نیرومند، اغماض نشدنی تلقی می‌شد (مور^۱، ۱۳۶۹، ص ۶۲-۳۱). نتیجه عملی این نوع نوسازی سیاسی، پیدایش دولت مطلقه در عصر پهلوی بود.

دولت مطلقه همزمان با این تحولات و در پی نوسازی‌های اداری، صنعتی، مالی، قضایی، حقوقی، دیوانی و جز آن در قالب و شکل «مطلقه نظامی» توسط رضا پهلوی شکل گرفت. با روی کار آمدن دولت رضاشاهی، پروژه نوسازی آغاز شد. هر چند این وضعیت، چالش میان فرایند نوسازی و ارزش‌های سنتی عرفی و دینی را در پی داشت، اقدامات رضاخان تا حدی زیاد اجتناب‌ناپذیر بود. در این میان، آثار فکری مشروطیت و حضور طبقه جدید تحصیل کردگان غرب در کنار طبقه حاکم، بیش از هر عامل دیگر، رضاخان را به مدرن‌سازی در کشور تحریک کرد. وی ارتش مدرن را تأسیس کرد، زیرا مدرن‌سازی ارتش باعث نوسازی بخش‌های دیگر جامعه می‌شد. رضاشاه با جذب امکانات مالی، افزایش کادر آموزش دیده، ایجاد ارتش متحدالشکل و تأسیس دانشکده افسری به رشد طبقه متوسط جدید کمک کرد. دولت مطلقه رضاشاهی در دوران فرزندش محمدرضا، به سبب نقش‌آفرینی ویژه و منحصر به فرد نهاد دربار سلطنتی، که جملگی در مسیر از میان بردن تشتت، چندگانگی و پراکندگی منابع قدرت سیاسی و اجرایی و برقراری نظارت و کنترل متمرکز و منسجم بر آن‌ها گام برداشتند، در شکل «مطلقه سلطنتی» تجدید ساخت و بازسازی شد (مطلبی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۵-۱۹۳). برنامه‌های اقتصادی دولت مطلقه سلطنتی محمدرضاشاه، به ویژه در دوران نخست‌وزیری هویدا، به حرکتی که در مسیر نوسازی و توسعه اقتصادی ایران از عصر رضاخان میرپنج آغاز شده بود، سرعت بخشید. به علاوه، نباید تأثیر چشمگیر درآمدهای حاصل از صنعت نفت در تحقق این مهم را به‌سادگی نادیده گرفت. با این توضیح که در مقایسه نظریه کارل ویتفولگ مبنی بر اینکه «در جوامع آب‌پایه، کنترل متمرکز نظام آبیاری توسط حکومت مرکزی، عامل تکوین و تکامل نظام استبداد شرقی است»، باید اذعان کرد در جامعه نفت‌پایه ایران، درآمدهای حاصل از فروش نفت، ابزار عمده کنترل اجتماعی و سیاسی

1. Moore

در دولت مطلقه محسوب می‌شود.^۱ در مجموع، باید اذعان کرد در دوران پهلوی، اقدامات نوگرایانه و ایجاد تغییرات روبنایی در حوزه‌های گوناگون نظامی، فرهنگی، آموزشی، قضایی، مالی، اجتماعی و جز آن، در نهایت، روابط سنتی حاکم بر جامعه را علی‌رغم تحولات ظاهری، دچار تطورات درونی نکرد، اگرچه به دلیل اصلاحات یادشده، به جای حکومت نیمه‌فئودالی و پاتریمونیاال قدیم، دولتی کم‌وبیش مطلقه در قالب نظامی و سلطنتی استقرار یافت (بشیریه، ۱۳۸۱، ص ۱۲۰).

شرایط پیچیده سیاسی و اجتماعی در عرصه نظام‌های داخلی و بین‌المللی، عدم توفیق شایسته دولت مطلقه سلطنتی پهلوی دوم در تحقق آرمان‌ها و شعائر خویش، اقدامات سرکوب‌گرایانه فرمانروایان نسبت به روشنفکران معترض، دانشجویان دگراندیش، روحانیت به‌پاخاسته و جز آن در کنار بسیاری عوامل و مؤلفه‌های دیگر، به اضمحلال ارکان زمامداری پهلویان و ظهور ساخت نوینی از حاکمیت در سطح جامعه ایرانی منجر شد.

ب) روند تکامل در عصر جمهوری اسلامی

به‌ثمرنشستن پایه‌های انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ هجری شمسی در جامعه ایرانی، مرهون مشارکت حداکثری و اجماع بین‌الاذهانی گروه‌ها، طبقات و طیف‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی و اتفاق نظر ایشان درباره ضرورت مقابله با خفقان، استبداد، سلطه و سرکوب انجام‌گرفته توسط حکومت خاندان پهلوی بوده است. به بیان دیگر، گرایش‌ها و علایق مختلف فکری و سیاسی، درباره گفتن «نه بزرگ» به شکل زمامداری مستقر، با یکدیگر اتفاق نظر داشتند. در این مقطع، طبقه متوسط جدید جامعه ایرانی، که مشتمل بر اعضای جبهه ملی و نهضت آزادی بود (بشیریه، ۱۳۸۱، ص ۷۸)، در حالی که پایگاه اجتماعی محدود با گرایش‌های مدرن داشت، به‌طوری چشمگیر نامتجانس، فاقد ایدئولوژی مستقل و منافع طبقاتی معین بود و اعضای آن، علاوه بر ضعف مفرط در مسیر برقراری تعامل شایسته با توده مردم، به خاستگاه‌های مختلف اجتماعی تعلق داشتند. بر این اساس،

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک: حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۳). «دولت رانتیر و بی‌ثباتی در ایران». نشریه فرهنگ اندیشه، سال سوم، شماره یازدهم، صفحات ۱۶۷-۱۶۲.

ایشان از تشکیل طبقه‌ای مستقل و واحد برای ایفای نقشی حیاتی در روند کنش‌های سیاسی، عاجز بودند (ادیبی، ۱۳۵۸، ص ۷۷). بنابراین، پس از استقرار نظام حکمرانی جدید، به سرعت به حاشیه رانده شدند. بدین ترتیب، جامعه شاهد بود که بورژوازی ملی در پوشش بنیادگرایی اسلامی، به تدریج روند تصمیم‌سازی، هدایت و مدیریت جامعه را در قالب الگوی نظام جمهوری اسلامی به دست گرفت (شرابی، ۱۳۸۰، ص ۳۴-۳۵). در چنین اوضاع و احوالی، رهبری کاریزمایی، ولایت‌مداری، مردم‌سالاری و جز آن در شکلی دینی و با ادغام ایدئولوژیک دین و دولت در چارچوب نظام سیاسی تئوکراتیک متبلور شد. بر این مبنای، جامعه شاهد شکل‌گیری و ظهور طبقه سیاسی جدیدی بود که هسته اصلی آن، متشکل از روحانیان و لایه بیرونی آن، مشتمل بر نسل نخست تحصیلکردگان طبقات روستایی و شهری بود (بشیریه، ۱۳۸۱، ص ۸۱). رهبری کاریزماتیک انقلاب نوظهور اسلامی، در تلفیق عرفان و سیاست، جمهوریت و اسلامیت و جز آن تلاشی چشمگیر کرد و در صدد استقرار قانون اساسی منسجم و همه‌جانبه مشتمل بر بن‌مایه‌های مدرن و نهادهای سیاسی نوین برآمد. در این راستا، در شکل‌گیری نهادهای سیاسی نوین و انتخاباتی، چارچوب‌های قانونی، تقویت فرهنگ و فضای دموکراتیک و تکثرگرا و نیز طرح مباحث بنیادی و چالش‌های فکری عمیق، مجاهدت‌هایی عظیم انجام گرفت (موثقی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۱-۲۷۰). به هر حال، الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی نوآوری‌هایی را در بافت حکومت‌داری به همراه آورد و نوعی از «تئودموکراسی» را برقرار ساخت و به سبب بهره‌گیری از مبانی روشن فلسفی، اصلاحات و تغییرات اساسی در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی ماهیت و محتوای نظام سیاسی اعمال کرد (سیف‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۶۷-۲۶۶). در این میان، مهم‌ترین نکته، پایه‌گذاری الگوی حکومت‌داری بر اصل ولایت مطلقه فقیه است. دولت ایدئولوژیک و اسلامی در ایران، در پرتو سه عنصر اساسی یعنی گرایش به جامعه‌ای توده‌ای، قدرت روحانیت به عنوان طبقه نیرومند و ایدئولوژی سنت‌گرایی محقق شد و ساختار سیاسی نظام از لحاظ حقوق اساسی، متضمن عناصر مختلفی از تئوکراسی و دموکراسی است (بشیریه، ۱۳۸۳، ص ۱۲۶).

با توجه به اینکه رکن حیاتی مدرنیزاسیون، عقلانیت ابزاری است، هیئت زمامداری در پی یافتن راهکارهایی جهت تطبیق مدرنیته بر وضعیت سنتی جامعه بوده است و بدین ترتیب، کارویژه انطباق تجدد بر سنت اجتماعی را بر دوش گرفت. الیویه روی^۱ اعتقاد دارد روحانیت شیعه، پس از آنکه از حالت یک گروه سیاسی خارج و عهده‌دار حکومت‌داری شد، در تقویت دولت ملی گام برداشت. جمهوری اسلامی که ابتدا در صدد عملیاتی کردن همبستگی ملی و اجتماعی با توسل به سنت‌گرایی عملیاتی بود، در ادامه، عناصر و نمادهای مدرن را توسعه داد (Khosrokhavar, 1999, p.13). خاستگاه اجتماعی و فرهنگی دولت در عصر پس از پیروزی انقلاب، بیشتر بخش‌های سنتی جامعه بود و پیروان امام به‌طور عمده دو طیف بزرگ سنتی - مذهبی، مشتمل بودند بر طلاب و شاگردان ایشان، توده مذهبی فعال و بازاریان و گروه کوچک روشنفکران مذهبی که پس از تبعید مرحوم امام (ره) به عراق، توسط آیت‌الله طالقانی سازماندهی شدند (رفیع‌پور، ۱۳۷۷، ص ۸۹). نقطه ثقل تصمیم‌گیری‌ها در دوره پس از پیروزی انقلاب روحانیون و در لایه بعدی گروهی از افراد غیرروحانی که به‌طور عمده در هیئت فن‌سالاران و هیئت‌سالاران نمود یافته‌اند، بود (امیراحمدی، ۱۳۷۷، ص ۹۸-۱۰۱). همچنین، در این دوران امتزاج دانشجویان و روشنفکران با روحانیت موجب شد مبارزه‌طلبی علیه رژیم به اقشار دیگر اجتماعی مانند کارگران، محرومان مستضعف و مهاجران نیز تسری یابد (فوران، ۱۳۸۳، ص ۵۴۶). در توضیح نحوه نقش‌آفرینی گروه‌های مختلف اجتماعی در روند تحقق انقلاب اسلامی باید اذعان کرد طبقه متوسط سنتی و بازاریان متدین در کنار حمایت مالی تجار، به روحانیت و روشنفکران برای نیل به اهداف انقلابی خود مساعدتی چشمگیر کردند (بروجردی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۵). علاوه بر طبقات تجاری و مالی، کارکنان نفت، کارمندان دولت، قضات، وکلا، استادان دانشگاه، آموزگاران، دانشجویان، حوزویان و جز آن بدنه اجتماعی نظام نوپای جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دادند (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵).

1. Olivier Roy

ارزیابی تکوین پدیده دولت در ایران زمین از منظر مؤلفه‌های جامعه‌شناختی و انگاره‌های فکری و فرهنگی

گذار به مدرنیته به‌طور عام، و تکوین دولت مدرن، به‌طور خاص، با ویژگی‌های جامعه‌شناختی و فرهنگی مردم هر کشور ارتباط معنادار دارد. تغییرات عصر مدرن و تحول جنبه‌های مختلف حیات جمعی، همگی در بستر جامعه اتفاق افتاد و درون بافتی اجتماعی جریان دارد. به هر حال، واقعیت آن است که جامعه مدرن را باید نوعی حیات اجتماعی در نظر گرفت که با جوامع پیشامدرن در ماهیت تعاملات نوینی که در آن جریان دارد، تفاوت دارد (Mangaberia Unger, 1976, p.135). از آنجا که حقوق هیچ‌گاه نمی‌تواند پشت به جامعه‌ای بایستد که برای تنظیم روابط درونی آن شکل گرفته، توجه به بافت اجتماعی و ساختار فرهنگی جامعه برای درک ماهیت مبهم و پیچیده دولت ضروری است. بر این مبنا، بارزترین عوامل اجتماعی، فکری و فرهنگی ناظر بر روند تکوین پدیده دولت در ایران، از زوایای مختلف ارزیابی خواهد شد.

الف) وضعیت ناظر بر روند تکوین جامعه مدنی

جامعه مدنی به مثابه واقعیتی متمایز از دولت، محصول تحولاتی است که در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، با پیدایش دولت‌های مطلقه و ظهور علوم جدید و ایدئولوژی‌های ملازم با آن در اروپای باختری پدیدار شد. منظور از جامعه مدنی، عرصه‌هایی از حیات اجتماعی، سپهر اقتصادی، فعالیت‌های فرهنگی، تعاملات سیاسی و مناسبات حقوقی است که میان افراد و گروه‌های خارج از کنترل دولت سازماندهی می‌شوند (رضایی، ۱۳۷۷، ص ۱۳-۱۲). با آنکه دولت مدرن و جامعه مدنی، طی فرایندهای متمایزی شکل گرفته‌اند، نمی‌توان، کنشگری متقابل آن‌ها را نادیده گرفت، به‌طوری که بسیاری از پژوهشگران، ظهور دولت مدرن را مستلزم وجود جامعه مدنی می‌دانند (هلد^۱، ۱۳۸۶، ص ۳۳-۳۴). جامعه مدنی که توانسته است، محدوده‌ای مستقل از

1. Held

دولت را برای خود ترسیم و تعبیه کند، پدیده‌ای است که در وهله نخست، به حوزه عمومی قابل دسترس برای همگان نیاز دارد. حوزه عمومی در مقابل حوزه خصوصی، بخشی از حیات اجتماعی است که در آن فرد با دیگران، و به‌طور کلی با جامعه، کنش متقابل برقرار می‌کند (هابرماس^۱، ۱۳۸۴، ص ۱۶). در نهایت، این حوزه مستقل از دولت، مجموعه‌ای از رفتارها، مواضع و جهت‌گیری‌های ارزشی و هنجاری را تولید می‌کند که توانایی دارد به صورت ابزاری مؤثر برای نقش‌آفرینی در عملکرد دولت به‌طور عام، و نظام‌مند کردن قدرت دولتی به‌طور خاص عمل کند.

به هر حال، حضور قدرتمند سنن، آداب و رسوم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جوامع شرقی، تکوین شایسته دولت مدرن را با چالش‌هایی مواجه می‌کند. با این توضیح که پاتریمونالیسم، علاوه بر اینکه مانع‌گذار طبیعی جامعه به نظم جدید در قالب دولت مدرن شده، دولت را از انجام دادن کارویژه‌های ذاتی خویش بازداشته است و شکلی ناقص به ساختارهای عملیاتی آن می‌بخشد.^۲ در رویکرد اجتماعی، باید توجه کرد که بیش از هر چیز بستر اجتماعی در کشورهای مشرق زمین سبب شده است نوعاً طبقات اجتماعی حامل تحول نظم سیاسی سنتی به نظم سیاسی مدرن‌گذار نکنند. در چنین ساختاری، ظهور شهرها تأثیری بر نظم سیاسی حاکم ندارد و عدم رشد بسزای بورژوازی شهری موجب شده است زمینه‌های گذار به دولت مدرن مبهم باقی بماند (Owen, 2000, pp.23-31).

با وجود این، در عصر جمهوری اسلامی، به جهت ایجاد و گسترش مؤسسات تمدنی نوین، رشد تخصص‌ها و شدت یافتن روند تقسیم کار اجتماعی، افزایش رقابت‌های سیاسی گروه‌های مختلف، شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و فعالان عرصه حکمرانی، گسترش رسانه‌های جمعی دیداری، نوشتاری و گفتاری، ایجاد جمعیت‌ها، احزاب و تشکل‌های گوناگون و جز آن، ایران‌زمین در مسیر استعلائی جامعه مدنی گام‌هایی بلند برداشته است (محمدی، ۱۳۷۸، ص ۳۴).

1. Habermas

2. See: Ashraf, A. (1975). "Historical Obstacles to the Development of Bourgeoisies in Iran". *Studies in the Economic History of the Middle East*, ed. Cook, M.A., London, and Lynne Renner Press.

(ب) اندیشه دینی و فرهنگی حاکم بر جامعه

نظریه‌های لیبرالیستی که رویکرد اصلی مطالعات خود را متوجه ابعاد غیراقتصادی، به‌ویژه زمینه‌های فرهنگی و مقوله‌های فکری و نظری مؤثر در تکوین دولت مدرن کرده است، با نفی و انکار توانمندی اندیشه‌های مارکسیستی در تبیین زمینه‌های مناسب به‌منظور گذار به دولت مدرن در کشورهای خاوری، عوامل فرهنگی را تعیین‌کننده و زیربنایی در نظر می‌گیرند. از منظر این اندیشمندان، زمینه‌های تاریخی گذار به نظم جدید در قالب دولت مدرن، ماهیت اصلی خویش را در نظام فرهنگی و به‌ویژه ایدئولوژی دینی، حاکم و ناظر بر جامعه می‌یابند.^۱

از نظر مذهبی، در اروپای باختری، آیین مسیحیت درباره حوزه اقتدار سیاسی، نظمی ایجاد کرد که جدای از مبدأ الهی، ماهیتی زمینی داشت. بر این اساس، اقتدار سیاسی، در کف وجودی بشر گذارده شد تا بر پایه مناسبات زندگی دنیوی مبدع نظمی باشد که واجد ماهیتی غیرمذهبی است. بر این اساس، کشورهایی که مسیحیت در آن‌ها گسترش یافت، به‌طور کلی، با دو سازمان جداگانه سیاسی و دینی مشخص می‌شدند و هر یک از این سازمان‌ها، صلاحیت‌ها، نهادها، مرجعیت‌ها و حقوق ویژه خود را داشتند. میان سازمان سیاسی و سازمان دینی، نه جدایی، بلکه تمایز دیده می‌شد و مناسبات ایشان گاه شکل همکاری و گاه شکل ستیزی آشکار به خود می‌گرفت (باربیه، ۱۳۸۶، ص ۳۲۹-۳۲۸) به علاوه، باید توجه کنیم در کشورهای اسلامی، خداوند متعال مالک مطلق جهان است و تنظیم‌کننده نظم دنیوی و اخروی است. بر این مبنای پیامبران و ائمه اطهار و نواب برحق ایشان، حیطة ابتکار عمل خویش را از سوی شارع مقدس تبیین می‌کنند (Akhavi, 1980, p.16). از این منظر، نظام سیاسی ضرورتاً باید از سنت دینی تبعیت کند (پدرام، ۱۳۸۳، ص ۷۰-۶۹). توجه به این تمایز بارز جوامع اسلامی و غیراسلامی، نقش‌آفرینی مؤلفه‌های مذهبی در بافت،

۱. برای نمونه نک: بدیع، برتران؛ پیرن؛ بوم (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی دولت*. ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، نشر باز و بدیع، برتران (۱۳۷۶). *فرهنگ و سیاست*. ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، نشر دادگستر.

ساخت و ماهیت پدیده دولت را به‌طور بسیار مبرهن و واضح ملموس و محسوس کرده است و تفکیک‌ناپذیری حوزه‌های اقتدار سیاسی و اقتدار مذهبی را متذکر می‌شود. به نظر می‌رسد هر تحلیلی درباره مفهوم دولت در جامعه ایرانی، مستلزم درک شایسته تأثیرگذاری مذهب در نظام سیاسی و الگوی حکمرانی است.

شایان ذکر است در جریان تاریخ اسلام و ایران، فقه سیاسی شیعه، پس از سپری کردن سیر تکوین و تکامل، در زمان حکومت شاه اسماعیل صفوی، رسمیت یافت. جانشینان وی نیز در روند تثبیت و نهادینه شدن این آیین الهی در بستر جامعه، گام‌های بلندی برداشتند (طباطبائی، ۱۳۸۹، ص ۲۵). در ادامه، ایرانیان در نخستین تجربه آزادی‌خواهی و قانون‌گرایی خویش، در اصل نخست متمم قانون اساسی مشروطیت، مذهب رسمی کشور را «اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی‌عشریه» معرفی کردند. در عصر جمهوری اسلامی نیز بر اساس اصل دوازدهم قانون اساسی، دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل تا ابد تغییرناپذیر است.

در بحبوحه پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دو تحول بنیادین بر عرصه فکر و اندیشه مردم سایه افکنده بود. از یک سو، در اثر حرکات اصلاح‌طلبانه دینی، مکتب اسلام به عنوان ایدئولوژی توانمندی جهت هدایت و راهبری جامعه معرفی شد (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۳۷) و از سوی دیگر، سیطره فرهنگ غربی بر سطح جهان، موجی از همبستگی و تقویت حس «پان‌اسلامی» را میان مسلمانان ایجاد کرده بود (مارتین^۱، ۱۳۶۸، ص ۱۰). بر این اساس، رسمیت‌یافتن دین مبین اسلام و طریقت شیعه اثنی‌عشری، اندام‌واره‌های گوناگون جامعه را تحت‌الشعاع قرار داد. به‌طوری که بارزترین وجوه نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری مذهب رسمی کشور بر شئون متکثر حکومت‌داری و امور مختلف حقوقی، قضایی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را می‌توان در اصول متعدد قانون اساسی، جست‌وجو کرد (هاشمی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۸-۱۶۷).

1. Martin

ج) خصلت‌های پنداری و خصیصه‌های رفتاری مردم

ویژگی‌های فکری و خصوصیت‌های رفتاری شهروندان را که موجبات تکوین ناقص و معیوب دولت مدرن را فراهم می‌کند، می‌توان در روحیه اقتدارپذیری آنان جست‌وجو کرد. علاوه بر این، میل آن‌ها به مقاومت در برابر قانون، رواج تمایل به مجاری غیررسمی نیل به اقتدار، توهم مئامره و انزواطلبی و جز آن نیز بر روند یادشده سایه افکنده است. در کنار مسائل بیان‌شده، نقش آفرینی ناشایسته و نامطلوب نخبگان سیاسی و اجتماعی، که خود معلول عوامل عدیده‌ای است، تأثیر دارد (رزاقی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۱-۲۰۵). در ادامه، به‌طور اجمالی شاخص‌های یادشده بررسی خواهد شد.

۱. منس اطاعت‌پذیری

نبود شجاعت مدنی در مردم، بر روند مبهم تکوین دولت مدرن در سطح جامعه ایرانی پیش از انقلاب اسلامی تأثیری شگرف گذاشته است. به تعبیر ویلیام شوکراس^۱، «توفیق پادشاهان پهلوی در تجدید ساخت نظام پاتریمونالیستی، مرهون دستگاه حکومتی و نخبگان وابسته به قانون قدرت، به عنوان مبلغین و مروجین اصلی فرهنگ شاهپرستی از یک منظر و همچنین، نهادینه‌شدن فرهنگ اقتدارپذیری مردم در جامعه ایرانی از نگاه دیگر، می‌باشد» (شوکراس، ۱۳۶۹، ص ۲۲۵). ماروین زونیس^۲، پذیرش اقتدار و سلطه شاه توسط مردم و تکوین دولت پاتریمونالی را متکی بر غرایض ریشه‌دار می‌داند که در طول تاریخ، ساختار روانی ایرانیان را شکل داده است (زونیس، ۱۳۷۰، ص ۱۶۸). بر این مبنای حاکمان پهلوی، اطاعت‌پذیری مردم از ایشان را به سبب درونی‌شدن فرهنگ شاهپرستی در آن‌ها ارزیابی می‌کنند. در چنین وضعیتی، نوعاً انفعال مردم و بی‌میلی آن‌ها به اظهار نظر درباره مسائل سیاسی و حقوق مدنی و اساسی اجتناب‌ناپذیر است.

واضح است بنا به فرموده شارع مقدس در آیه ۱۱ سوره مبارکه رعد، ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما به انفسهم، هرگونه تغییر در روحیه مردم، در وهله نخست منوط به اراده ایشان است.

1. William Shvkras
2. Marvin Zvnys

بنابراین، مردم ایران‌زمین در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی، ضمن قیامی همگانی علیه حکومت ستمکار وقت، دولت ملی در شکل و قالب جمهوری و با محتوایی دینی را برپا کردند.

۲. تمایل به مقاومت در برابر قانون

برخی پژوهشگرانی که درباره خصوصیت‌های مردم ایران‌زمین بررسی کرده‌اند، بر روحیه بدبینی و بی‌اعتمادی آن‌ها تأکید دارند. گاستیل در این زمینه بیان می‌کند: «ایرانیان معتقدند که آدمیان طبعاً شرور و قدرت‌طلبند، همه چیز در حال دگرگونی و غیرقابل اعتماد است، انسان بایستی نسبت به اطرافیانش بدبین و بی‌اعتماد باشد...» (Gastil, 1998, p.325). واضح است این روحیه‌ها که خود متأثر از عوامل گوناگون تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، روان‌شناسی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و جز آن است، بیش از هر چیز بر روحیه مشارکت همگانی مردم تأثیر می‌گذارد.

اگر شهروندان قانون وضع‌شده را برآمده از ضرورت‌های روابط اجتماعی و در جهت حفظ ارزش‌ها و خیر عمومی جامعه و تعیین‌کننده آزادی‌های فردی و گروهی خود بدانند و آن را به مثابه قاعده‌ای اجتماعی در نظر گیرند که به‌طور معین، مشروع و عادلانه به آگاهی عموم رسیده باشد، مجال برای گریز از آن نمی‌یابند، اگر مردم جامعه در عادلانه، صادقانه، منصفانه و اخلاقی بودن قاعده‌ای مردم شوند، همواره در صدد عدم التزام به آن برخوانند آمد. در چنین شرایطی، شهروندان همراهی نکردن خود را در قالب نافرمانی مدنی دنبال می‌کنند (دورکین^۱، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳). بر این اساس، مسائلی از قبیل فرار مالیاتی، بی‌توجهی به مقررات راهنمایی و رانندگی، رعایت نکردن استانداردها و ضوابط تعیین‌شده درباره مسکن و شهرسازی و جز آن از این منظر ارزیابی‌شدنی است.

۳. تمایل به مجاری غیررسمی نیل به اقتدار

فرصت‌طلبی خبر از بی‌تمایلی مردم به فعالیت طولانی‌مدت و مستمر، و اتکای شهروندان به

1. Dworkin

ساختارهای فرصت می‌دهد (قاسمی، ۱۳۸۶، ص ۴۲۷). درونی‌شدن روحیه فرصت‌طلبانه بلوک‌های مختلف اجتماع، سرانجامی به‌جز ابتدای نظام اقتصادی بر ساختاری توزیعی و تخصیصی ندارد (ازغندی، ۱۳۸۹، ص ۴۱).

در اثر نهادینه‌شدن ساختار موصوف، مردم ضمن روی‌آوردن به کانال‌های پنهان و غیررسمی، هیچ‌گاه نیت‌های خویش را به‌طور علنی بیان نمی‌کنند. این امر، بر شفافیت لازم برای مشارکت در جلوه‌های گوناگون حیات بشری تأثیر می‌گذارد (قاسمی، ۱۳۸۶، ص ۴۲۸-۴۲۹).

۴. گرایش به انزوای طلبی

نظریه توطئه بیان می‌کند دست‌های نوعاً پنهان و گاه آشکار، تقدیرهای فردی، اجتماعی و ملی را رقم می‌زند. این نظریه، ضمن بزرگنمایی مواردی که از طریق رهیافت توطئه‌گرایانه ردیابی می‌شود، دیدگاهی افراطی و اغراق‌آمیز از وقایع گوناگون اجتماعی و سیاسی را موجب می‌شود. بسیاری از صاحب‌نظران علوم انسانی توهم توطئه را نوعی مسئله ذهنی فردی و جمعی می‌دانند. ایشان مسئله فردی بدگمانی به همه چیز و همه کس را «پارانویا»، و بعد جمعی آن را «توطئه‌باوری یا نظریه توطئه» خوانده‌اند (اشرف، ۱۳۷۴، ص ۷-۸).

افرادی که توهم توطئه دارند، همه وقایع عمده سیاسی و سیر حوادث و مشی وقایع تاریخی را در دست پنهان و قدرتمند سیاست‌ورزی بیگانگان و سازمان‌های مخوف اطلاعاتی، اقتصادی و سیاسی وابسته به بیگانگان قلمداد می‌کنند. به باور آن‌ها، جمله انقلاب‌ها، شورش‌ها، جنگ‌ها، عقب‌ماندگی‌ها، وابستگی‌های مختلف، استقرار و اضمحلال دولت‌ها، ترورهای سیاسی، بحران‌های کشاورزی و غذایی، قحطی، نتایج مسابقات ورزشی و جز آن را داستان نامرئی بیگانه‌کارگردانی، هدایت و راهبری می‌کنند (فتاحی، ۱۳۸۲، ص ۶۹-۷۰). یکی از بارزترین ویژگی‌های جامعه‌شناختی و مهم‌ترین شاخص‌های روان‌شناختی مردم این جوامع، نگاه بعضاً توطئه‌آمیز به پدیده‌های اجتماعی و سیاسی اطراف خود است (فولر^۱، ۱۳۷۷، ص ۴۵-۱۵). توهم توطئه نزد

1. Fuller

شهروندان جامعه را باید معلول مؤلفه‌هایی گوناگون در نظر گرفت که در باورهای فکری و عملکرد رفتاری آنان ریشه دارد و در چارچوب گزاره‌های متنوع و متکثر تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، قضایی، اداری، روانی و جز آن شایان تأمل است (زیباکلام، ۱۳۷۷، ص ۶۰-۲۵).^۱

این مردم گاه معتقدند آنچه در عرصه عمومی اتفاق می‌افتد، محصول صدفه نیست و از پیش طراحی شده است. بر این اساس، شکل ظاهری رویدادهای حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به هیچ وجه قابل اعتماد نیست (زیباکلام، ۱۳۷۸، ص ۱۴-۱۳). بدین ترتیب، به جای آنکه در هر رویداد خاص، علل واقعی و ریشه‌های اصلی مقوم آن حادثه تجزیه و تحلیل شود، فقط عوامل پشت پرده مسائل اتفاق افتاده جست‌وجو می‌شود. بدین ترتیب، عموماً به درک و برداشت خود از مسائل مختلف اعتماد ندارند و باور دارند جریان مشیت امور سیاسی و حقوقی بسیار پیچیده‌تر از چیزی است که بتوانند به سادگی آن را درک و بررسی کنند (قاسمی، ۱۳۸۶، ص ۴۳۰).

د) تفاوت در سنت‌های بومی جامعه ایرانی با اروپای باختری به مثابه مهد تکوین پدیده دولت

مفهوم دولت در جوامع مغرب‌زمین، همزمان با انعقاد معاهده وستفاليا در سال ۱۶۴۸ میلادی، ظهور کرد و مبین واحد سیاسی متمایزی است که بر چهار عنصر حیاتی یعنی سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت بنا نهاده شد. ابتدا، در مجموعه آثار و نوشته‌های اندیشمندان غربی مانند روسو، هابز و بدن، اصطلاح Nation-State با معادل فارسی دولت-ملت برای توصیف مفهوم یادشده به کار گرفته شد. سپس، به دلیل تفوق گرایش‌های دولت‌مدارانه، واژه Nation حذف، و کلمه State نشان‌دهنده همان مفهوم دولت ملی شد.^۲

۱. برای مطالعه بیشتر درباره علل و زمینه‌های توطئه‌پنداری نک: محمدی، مجید (۱۳۷۰). نظریه توطئه. تهران، انتشارات نگاه نو، صفحات ۸-۷؛ ترتی، سروناز (۱۳۷۸). تئوری توطئه. تهران، نشر گفتمان، صفحات ۲۵-۲۴؛ آبراهامیان، پرواند (۱۳۶۹)، «فکر توطئه‌چینی در فرهنگ سیاسی ایران». نشریه کنکاش، دفتر هفتم، میلانی، عباس (۱۳۸۰). معمای هویدا. تهران، نشر اختران، ص ۱۱۰.
 ۲. برای مطالعه بیشتر درباره دولت مدرن نک: بالوی، مهدی (۱۳۹۰). دولت مدرن و حقوق بشر با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه دکتری حقوق عمومی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

اگرچه بسیاری معتقدند دولت مدرن، صرفاً به معنای پیوند چهار مقوله حکومت، حاکمیت، سرزمین و جمعیت نیست، بلکه به نهادهای شدن همه ترتیباتی اشاره دارد که در دوران دولت پیشامدرن خود را در عرصه سیاسی متبلور کرده است، نمی‌توان منکر این واقعیت شد که موجودیت رسمی واحد سیاسی دولت-ملت در جریان تنظیم و تدوین معاهده وستفاليا در سال ۱۶۴۸ میلادی به رسمیت شناخته شد و بدین ترتیب، تعدادی از صاحب‌نظران، در پی تحولات عرصه اجتماعی و فرهنگی که با رنسانس متبلور شد، نظام سیاسی پس از قرن پانزدهم را به عنوان دولت مدرن قلمداد کرده‌اند (تی بلوم^۱، ۱۳۷۶، ص ۵۰۳-۵۰۱). دولت مدرن در متن سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اروپای باختری ظهور کرده و تکامل یافته است (Iain, 1996, p.473)، و باید مانند پدیده سیاسی غربی ارزیابی شود.

برای نخستین بار میرزا ملکم خان این پدیده را در عصر مشروطه‌خواهی به متون نظری سیاسی کشور وارد کرد (طباطبائی، ۱۳۲۷، ص ۴۵). نکته مهم آن است که اساساً اندیشمندان علوم انسانی، بی‌توجه به سنت‌های متمایز جامعه ایرانی در قیاس با باورها، سنن، آداب و رسوم جوامع غربی، مفهوم مورد بحث را در جریان گردهمایی شتابزده‌ای به کار گرفته‌اند. در حالی که جامعه سیاسی ایران، قبل از حضور دولت سرزمینی در غرب، شکلی خاص از حکومت مرکزی داشته است و به کارگرفتن واژه دولت که معادل لغت دوله متون عربی است، در بسیاری از کتب ادبی و فلسفی قدیم مبین همین معناست. البته باید توجه کرد واژه دولت در کتب یادشده، تنها نشان‌دهنده مفهوم ساخت قدرت است و انعکاس‌دهنده نظم سیاسی خاصی که شبیه و یا حتی نزدیک به دولت سرزمینی غربی باشد، نیست (Simon & Richard, 1996, p.252).

به نظر می‌رسد در دوره مشروطیت، صاحبان اندیشه به دلیل فقدان واژه مناسب که بتواند آن را معادل اصطلاح State قرار دهند، به لغت دوله کتاب‌های کلاسیک متوسل شدند. واضح است State که مبین واحد سیاسی متمایز در مقابل فئودالیسم بوده و منعکس‌کننده هنجارهای مدرن است، با

1. William T. Bloom

واژه دولت که فقط نشان‌دهنده حکومت (Government) یا همان ساخت قدرت سیاسی است و فقط در زمینه تمرکز سرزمینی با مفهوم غربی آن تشابه دارد، معادل نیست. به بیان دیگر، در حالی که دولت مدرن معادل واژه State و به مفهوم دولت سرزمینی دربردارنده عناصر اربعه سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت است (Iain, 1996, p.473)، از آنجا که واژه دولت، در وهله نخست، معنای سنتی خود یعنی حکومت و ساختار قدرت را نشان می‌دهد، در متون و سنت‌های بومی جامعه ایرانی، به‌طور عمده، به عنوان حکومت توسعه‌یافته مردم‌سالار در نظر گرفته می‌شود (افضلی، ۱۳۸۳، ص ۴۵). بر این اساس، اختلاف بنیادین میان سنن سیاسی - بومی جامعه ایرانی با سنت‌های سیاسی دولت‌های باختری، موجب شده است پدیده دولت در قالب و محتوایی خاص در کشورمان تکوین و تکامل یابد.

نتیجه‌گیری

بررسی تحلیلی مبانی جامعه‌شناختی و فرهنگی حکومت‌های استقرار یافته در جامعه ایرانی، جهت ارزیابی سیر تکوین پدیده دولت مدرن، این حقیقت را فراروی محققان قرار می‌دهد که ایران‌زمین در آستانه ورود مدرنیته، بر ترکیبی از اصول و نگرش‌های ایران باستان و نیز انگاره‌های سیاسی مذهب تشیع استوار بوده است. هنگام اقتدار صفویان، برای نخستین‌بار پاره‌ای از زمینه‌های ناقص ظهور دولت، عبور از بافت حکمرانی سنتی به ساختاری مدرن را نوید بخشید. پس از آن، به سبب سیطره افغان‌ها بر سطح کشور، روند دولت‌سازی، با گسستی آشکار مواجه شد. متعاقب این حضور واپسگرا، قاجاریان بستر لازم را به منظور تکوین پایه‌ها و ارکان بافتی نوین حکومت‌داری فراهم کردند. نتیجه تدبیرهای اتخاذ شده در این برهه زمانی، سرآغاز پیدایش و نهادینه شدن دولت ملی در کشور و شکل‌گیری دوران مشروطیت بود. با وجود این، عدم توفیق چشمگیر مشروطه‌طلبان در تحقق آرمان‌ها و مقاصد خویش، آرام‌آرام زمینه را برای تحمیل اقتدارگرایانه تحولات سیاسی و استقرار قهرآمیز دولت مطلقه نظامی و سلطنتی در عصر پهلوی هموار کرد. در عصر جمهوری اسلامی، منطق و محتوای عناصر حاکم بر بافت قدرت، بر پایه انگاره‌های نظریه ولایت انتصابی مطلقه فقیه که توسط امام خمینی (ره) مطرح شد، در بافتی دینی و با تأکید بر

جامعه‌ای توده‌ای و همگن حول محور امت اسلامی تکوین یافت. به هر حال، درک شایسته اقتضانات و الزامات پیدایش دولت مدرن مستلزم بررسی چندوجهی این مفهوم و نه صرفاً نگرشی تک‌ساحتی و تک‌عاملی به آن است. بر این اساس و با درک اینکه اساساً روبنای سیاسی الگوی حکمرانی و دولت در جوامع مختلف، در وهله نخست تابعی از ساختار جامعه‌شناختی (اجتماعی) و فرهنگی آن جوامع به عنوان زیربنای نظام حکومتی است، باید اذعان کرد هرگونه تحلیل درباره مفهوم دولت در جامعه ایرانی، مستلزم درک شایسته تأثیرگذاری سنت‌های فرهنگی و خصلت‌های جامعه‌شناختی مردم ایران‌زمین در نظام سیاسی و الگوی حکمرانی است. بنابراین، بارزترین مؤلفه‌های جامعه‌شناختی و فرهنگی مؤثر در روند تکوین دولت ملی را می‌توان در مواردی مانند وضعیت تکوین جامعه مدنی، تفاوت در سنت‌های سیاسی بومی جامعه با سنت‌های سیاسی اروپای باختری، فرهنگ ایدئولوژیک حاکم بر حوزه‌های گوناگون اقتدار، خصیصه‌های پنداری و خصلت‌های رفتاری مردم تجزیه و تحلیل کرد. به هر حال، برخلاف دولت‌های اروپای باختری که به‌طور کلی با دو سازمان جداگانه سیاسی و دینی مشخص شده‌اند و هر یک از این سازمان‌ها، صلاحیت‌ها، نهادها، مرجعیت‌ها و حقوق ویژه خود را دارند، در کشورهای اسلامی، خداوند متعال مالک مطلق جهان در نظر گرفته می‌شود و تنظیم‌کننده نظم دنیوی و اخروی است. از این منظر، نظام سیاسی ضرورتاً تابع سنت دینی است و مؤلفه‌های مذهبی بخش عمده نظام فرهنگی حاکم بر جامعه، عناصر مؤلف و مقوم بافت، ساخت و ماهیت پدیده دولت است.

منابع و مأخذ

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۶۹). فکر توطئه‌چینی در فرهنگ سیاسی ایران. دفتر هفتم، تهران، نشریه کنکاش.
۲. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی. ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمسی‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، تهران، نشر مرکز.
۳. ادیبی، حسین (۱۳۵۸). طبقه متوسط جدید در ایران. تهران، انتشارات جامعه.
۴. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران، انتشارات قومس.
۵. اشرف، احمد (۱۳۸۲). «توهم توطئه». جستارهایی درباره تئوری توطئه در ایران، گردآوری و ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، صفحات ۱۷۳-۶۸.
۶. افضل‌ی، رسول (۱۳۸۶). «چیستی دولت مدرن». دولت مدرن در ایران، ویراسته رسول افضل‌ی و جمعی از همکاران، قم، مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید، صفحات ۵۳-۱۷.
۷. امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۷). «درآمدی بر جامعه مدنی در ایران امروز». جامعه مدنی و ایران / امروز. تهران، انتشارات نقش و نگار، صفحات ۱۵۱-۴۶.
۸. باریبه، موریس (۱۳۸۶). مدرنیته سیاسی. ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران، نشر آگه.
۹. بالوی، مهدی (۱۳۹۰). دولت مدرن و حقوق بشر با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران. رساله دکتری حقوق عمومی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۰. بدیع، برتران (۱۳۷۶). فرهنگ و سیاست. ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، نشر دادگستر.
۱۱. بدیع، برتران؛ پی‌یرن، بوم (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی دولت. ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، نشر باز.
۱۲. بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۸). روشنفکران ایرانی و غرب. ترجمه جمشید شیرازی، تهران، انتشارات فرزانه.
۱۳. بشیری، حسین (۱۳۷۸). جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران. تهران، نشر علوم نوین.

۱۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۱). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (دوره جمهوری اسلامی)*. تهران، انتشارات نگاه معاصر.
۱۵. پدرام، مسعود (۱۳۸۳). *روشنفکران دینی و مدرنیته*. تهران، انتشارات گام نو.
۱۶. پوچی، جان فرانکو (۱۳۷۷). *تکوین دولت مدرن؛ درآمدی جامعه‌شناختی*. ترجمه بهزاد باشی، تهران، انتشارات آگاه.
۱۷. تربتی، سروناز (۱۳۷۸). *تئوری توطئه*. تهران، نشر گفتمان.
۱۸. تی بلوم، ویلیام (۱۳۷۶). *نظریه‌های نظام سیاسی؛ کلاسیک‌های اندیشه سیاسی و تحلیل سیاسی نوین*. ترجمه احمد تدین، تهران، نشر آران.
۱۹. حبیبی خوزانی، محمد (۱۳۸۷). *گفتمان مشروطه اسلامی؛ بررسی زمینه‌های پیدایش و شکل‌گیری گفتمان مشروطه اسلامی در عصر مشروطیت ایران*. تهران، انتشارات گام نو.
۲۰. دورکین، رونالد (۱۳۸۷). «نافرمانی مدنی». *حق و مصلحت، ترجمه و پیشگفتار محمد راسخ*، تهران، انتشارات طرح نو، صفحات ۸۳-۵۱.
۲۱. رحیمی، مصطفی (۱۳۵۷). *قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی*. تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۲. رزاقی، سهراب (۱۳۷۵). «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ما». *مجله نقد و نظر*، شماره‌های ۷ و ۸، صفحات ۱۸-۲۳.
۲۳. رضائی، علی (۱۳۷۷). «ظهور و تکامل جامعه مدنی». *جامعه مدنی و ایران امروز*، تهران، انتشارات نقش و نگار، صفحات ۱۰-۳۱.
۲۴. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷). *توسعه و تضاد*. تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۵. زونیس، ماروین (۱۳۷۰). *شکست شاهانه*. ترجمه اسماعیل زندی و بتول سعیدی، تهران، نشر نی.
۲۶. زیباکلام، صادق (۱۳۷۷). *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*. تهران، نشر روزنه.
۲۷. سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۶). «نگاهی جامعه‌شناختی به ساخت دولت در جمهوری اسلامی ایران». *دولت مدرن در ایران*، تهران، انتشارات نقش و نگار، صفحات ۲۸۲-۲۴۷.

۲۸. شرابی، هاشم (۱۳۸۰). *پدرسالاری جدید*. ترجمه احمد موثقی، تهران، انتشارات کویر.
۲۹. شهرام‌نیا، مسعود (۱۳۸۶). *جهانی‌شدن و دموکراسی در ایران*. تهران، انتشارات مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر.
۳۰. شوکراس، ویلیام (۱۳۶۹). *آخرین سفر شاه*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر البرز.
۳۱. طباطبائی، سیدجواد (۱۳۷۵). *خواججه نظام الملک*. تهران، انتشارات طرح نو.
۳۲. طباطبائی، علامه سیدمحمدحسین (۱۳۸۹هجری قمری). *شیعه در اسلام*. قم، انتشارات مرکز بررسی‌های اسلامی.
۳۳. طباطبائی، محمدمحیط (۱۳۲۷). *مجموعه آثار میرزا ملکم‌خان*. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۴. عظیمی‌آرانی، حسین (۱۳۷۸). *ایران امروز در آینه مباحث توسعه*. تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۳۵. عنایت، حمید (۱۳۵۶). *شش گفتار درباره دین و جامعه*. تهران، نشر کتاب موج.
۳۶. فتاحی، محمدابراهیم (۱۳۸۲). *جستارهایی درباره تئوری توطئه در ایران*. تهران، نشر نی.
۳۷. فوران، جان (۱۳۸۳). *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی در ایران*. ترجمه احمد تدین، تهران، نشر رسا.
۳۸. فولر، گراهام (۱۳۷۷). *قبله عالم، ژئوپولیتیک ایران*. ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
۳۹. قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۶). «آسیب‌شناسی فرهنگی دولت مدرن در ایران». *دولت مدرن در ایران*، تهران، انتشارات نقش و نگار، صفحات ۴۴۰-۴۱۳.
۴۰. کاتوزیان، محمدعلی (همایون) (۱۳۸۸). *تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران*. تهران، نشر نی.
۴۱. کدی، نیکی. آر (۱۳۷۵). *ریشه‌های انقلاب ایران*. ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۲. کمالی، مسعود (۱۳۸۱). *جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر*. ترجمه کمال پولادی، تهران، انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

۴۳. لاگلین، مارتین (۱۳۸۸). *مبانی حقوق عمومی*. ترجمه محمد راسخ، تهران، نشر نی.
۴۴. لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۷۹). *نظریه دولت در ایران*. ترجمه چ پهلوان، تهران، نشر گویو.
۴۵. مارتین، کرامر (۱۳۶۸). «تشیع، مقاومت و انقلاب». مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی دانشگاه تلاویو (۱۹۸۴ میلادی)، تهران، بی‌جا.
۴۶. محمدی، مجید (۱۳۷۰). *نظریه توطئه*. تهران، انتشارات نگاه نو.
۴۷. محمدی، مجید (۱۳۷۵). «موانع رشد جامعه مدنی در ایران». *ماهنامه کیان*، دوره ۶، شماره ۳۳، صفحات ۳۳-۶۵.
۴۸. مطلبی، مسعود (۱۳۸۶). «تکوین دولت مطلقه مدرن در ایران». *دولت مدرن در ایران*، تهران، انتشارات نقش و نگار، صفحات ۲۴۶-۱۹۱.
۴۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). *بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر*. تهران، انتشارات صدرا.
۵۰. مور، برینگتون (۱۳۶۹). *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*. ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر دانشگاهی.
۵۱. میلانی، عباس (۱۳۸۰). *معمای هویدا*. تهران، نشر اختران.
۵۲. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱). *تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست و رفتار خارجی ایران*. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۵۳. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۶). «مطالعه تطبیقی تحول دولت مدرن در غرب و ایران». *دولت مدرن در ایران*، تهران، انتشارات نقش و نگار، صفحات ۱۹۰-۱۶۳.
۵۴. هابرماس، یورگن (۱۳۸۴). *دگرگونی ساختاری حوزه عمومی؛ کاوشی در باب جامعه بورژوائی*. ترجمه جمال محمدی، تهران، نشر کاوه.
۵۵. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۲). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد دوم، حاکمیت و نهادهای سیاسی. تهران، نشر میزان.
۵۶. هلد، دیوید (۱۳۸۶). *شکل‌گیری دولت مدرن*. ترجمه عباس منخبر، تهران، نشر آگه.

۵۷. وینسنت، اندرو (۱۳۸۵). *نظریه‌های دولت*. ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.

58. Afary, J. (2005). "Civil Liberties and The Making Of Iran's First Constitution". *Comparative Studies Of South Asia, Africa, and The Middle East*, 25(2), 43-77.
59. Akhavi, S. (1980). *Religion and Politics in Contemporary Iran*. Albany, State University of New York Press.
60. Anderson, P.; Mann, M. (1988). *State, War and Capitalism; Studies in Political Society*. London, Oxford Press.
61. Ashraf, A. (1975). "Historical Obstacles to the Development of Bourgeoisies in Iran". *Studies in the Economic History of the Middle East*, ed. Cook, M.A., London, Lynne Renner Press, 64-123.
62. Gastil, R.D (1998), "Middle Class Impediments to Modernization". *Public Opinion Quartely*, 22(4), 21-53.
63. Hobbes, Thomas (1998). *On the Citizen*, (ed. and Trans.) Richard Tuck and Michael Silverthorne. Cambridge, Cambridge University Press.
64. Iain, M. (1996). *Concise Dictionary of Politics*. Oxford, Oxford University Press.
65. Khosrokhavar, F.; Roy, O. (1999). *Iran: Comment Sortir Dline Revolution Religieuse*. Paris, Souil.
66. Lubaz.H. (1964). *The Development of the Modern State*. New York, Macmillan Press.
67. Mangaberia Unger, Robert (1976). *Law in Modern Society: toward a Criticism of Social Theory*. New York, Free Press.
68. Owen, R. (2000). *Power and Politics in the Making of the Modern Middle East*. London & New York, Routledge Press.
69. Pierson, C. (1996), *the Modern State*, London, Rutledge Press.
70. Simon, Ph.; Richard W. Bulliet (1996). *Encyclopedia of Modern East* (eds). New York, Macmillan Press.